

غرور

از مجموعه هفت گناه کبیره

مایکل اریک دایسون

ترجمه مهین خالصی



فهرست

- یادداشت ویراستار ۹
- مقدمه ۱۱
۱. رذیلت فضیلت‌مندانه؟ ریشه‌های فلسفی و مذهبی غرور ۱۹
۲. من شهادت می‌دهم: غرور شخصی ۴۱
۳. رنگ و نخوت: غرور سفیدها ۵۹
۴. من کسی هستم: غرور سیاهان ۷۵
۵. کشورم برحق است یا نه؟ غرور ملی ۱۰۷
- یادداشت‌ها ۱۴۱
- تمایه ۱۴۹

مقدمه



غرور پایدار

از میان همه گناهان کبیره، به احتمال قوی غرور است که به این بحث دامن می زند که آیا اصلاً باید آن را گناه به حساب آورد یا خیر. در واقع بدون حس غرور انسان نمی تواند در زمینه فعالیت خویش به برتری دست یابد یا به تلاش برای رسیدن به آن ادامه دهد. غرور است که باعث می شود برای رسیدن به مقام های قهرمانی در ورزش تلاش کنیم؛ چرا مایکل جردن پس از کسب سه مقام قهرمانی در مسابقات ان بی ای^۱ به عیادین بازمی گردد تا سه مقام قهرمانی دیگر را به خود اختصاص دهد؟ می تردید، غرور ورزشی اش جریحه دار شده بود چون هنگامی که پس از ترک موقت زمین بسکتبال به بیسبال روی آورد، موفق نشد در لیگ بزرگ بیسبال ورزشکاری حرفه ای شود. لیکن هنگامی که مصمم شد غرورش را کنار بگذارد تا رؤیای کودکی اش را دنبال کند و وارد گروه پسران تابستان^۲ شود، ثابت کرد مردی است بزرگ تر از آن که طرفدارانش گمان می کردند.

۱. NBA: لیگ بسکتبال آمریکا... م.

حتی هنگامی که غرور فضیلت تلقی شود، همان‌طور که در مورد جردن بود، بدیهی است که می‌تواند کارکردهای بسیاری داشته باشد که برخی از آن‌ها تناقض‌هایی دارند. غرور جردن را به بسکتبال بازگرداند، گرچه در ابتدا نتوانست او را از ترک این ورزش بازدارد. اگر غرور گناه باشد، بدون تردید گناهی معمولی نیست.

اگر بپذیریم که غرور دردسرساز است، همواره این پرسش به وجود می‌آید که آیا فقط دردسرساز است. مثلاً، هنگامی که می‌خواهیم ویژگی‌های شخص بافضیلتی را برشمریم، غرور، که غالباً رذیلت تلقی می‌شود، ممکن است به یکی از ویژگی‌های ضروری هویت فرد بدل شود. همان‌گونه که لورنس بیکر^۱ فیلسوف استدلال می‌کند: «اگر فرد بافضیلت به‌راستی برتر از افراد رذل باشد و اگر بخشی از فضیلت او متضمن شناخت چنین اموری باشد، به نظر می‌رسد وجهی از غرور لزوماً در منش فرد فضیلت‌مند نهاده شده است.»^(۱) حداقل در این مورد، نوع کلیشه‌ای فروتنی آن فضیلت مطلق می‌گویند نیست، و ممکن نیست غرور رذیلت صرف باشد. دیدگاهی واقع‌بینانه‌تر به رفتار اخلاقی معمولی نشان می‌دهد که تعریف ما از گناه — یا عکس آن — احتمالاً به‌شدت پیچیده است. مسلم است که موارد دشوار نظریه‌های فضیلت و رذیلت را در ذهن ما با شدت هرچه تمام‌تری می‌آزمایند. لیکن حتی هنگام برخورد با مسائل غامضی همچون نژاد، مذهب، و ملیت غرور اصلاً موضوع ساده‌ای به شمار نمی‌آید؛ حتی هنگامی که به‌وضوح آشکار است ضررش بیشتر از منفعتش است.

در برخی موارد، به نظر می‌رسد غرور و سایر گناهان کبیره، حتی اگر

از لحاظ فکری منسوخ نشده باشند، قطعاً رو به زوال و فراموشی‌اند. طبق نظرسنجی اخیر بی‌بی‌سی، اکثر مردم بریتانیا «معتقدند هفت گناه کبیره دیگر نقشی در زندگی‌شان ندارد و گمان می‌کنند باید این گناهان را روزآمد کرد تا با جامعه مدرن امروزی سنخیت داشته باشد.»^(۲) این نظرسنجی ثابت کرد که گناهان کبیره اصلی — غضب، شکمبارگی، تن‌پروری، حسد، غرور، بی‌بندوباری و طمع — دیگر مثل سابق نفوذ ندارند و باید جای‌شان را به «فهرست جدیدی از مُحَرَمات^۱ معاصر» بدهند که «ذات اخلاقیات مدرن را به چنگ می‌آورند.»^(۳) بی‌رحمی^۲ در رأس فهرست جدید قرار گرفت و، به تبع آن، فحشا، تعصب، خیانت، ریاکاری، طمع (تنها گناه اصلی باقیمانده)، و خودپسندی رواج یافت.

کلیسای کاتولیک اسکاتلند تحت تأثیر این تعبیر مدرن مردم بریتانیا از گناه، که به قول یکی از سخنگویانش، بدون تردید نسبت‌باورانه^۳ بود، قرار نگرفت. «فهرست جدید دگرگونی جالب توجهی نسبت به فهرست اول پیدا کرد، اما آشنا کردن مردم با مفهوم گناه به‌کلی رنگ باخته است. اسکاتلند را نسبت‌گرایی اخلاقی هدایت می‌کند و به نقطه‌ای رسیده است که حق و ناحق در زندگی بیشتر مردم نقش مهمی ندارد. چیزی که از اهمیت بیشتری برخوردار است آشنا کردن مردم با مفهوم گناه و این حقیقت است که حق و ناحق‌های اخلاقی وجود دارند.»^(۴) پیتز دانلد، رئیس بخش عقاید و تعالیم کلیسای اسکاتلند، تمایز دیگری قائل شده که علت مقاومت کلیسا در برابر گناهان نوظهور را نشان می‌دهد. دانلد می‌گوید: «به نظر من جالب است که سه گناه اول فهرست جدید گناهانی هستند که در صورت ارتکاب آن‌ها دیگران نیز تحت تأثیر قرار

1. taboos

2. cruelty

3. relativistic

1. Lawrence Becker